

سخنی با استاد

جمال صدری

هر چه هست از شیوه ناساز و ناهمگون ماست ورنه آهنگ سخن در شعر ما ناساز نیست

استاد گرانمایه جناب دکتر فشارکی، با درود، مقاله عروضیه شما را در فصلنامه شماره چهارم دریاچه خواندم و بسیار خشنود شدم که شما نیز همچون تنی چند از استادان عروض به ناکارآمدی شیوه آهنگ یابی سنتی در شعر فارسی اشاره‌ای فرموده‌اید. سخن شما مهر تأییدی است بر آنچه اینجانب از سال ۱۳۶۶ تا کنون با چاپ چندباره کتاب *آهنگ‌شناسی شعر فارسی* فریاد برآورده‌ام و یاری شما استادان را خواسته‌ام و به پاسخ نرسیده‌ام.

شیوه‌ای که در «آهنگ‌شناسی» با به‌کارگیری «نواها» آمده به سادگی آهنگ هر شعر فارسی را به ما می‌نماید و از شر زحافات ناکارآمد می‌رهاند. اینکه نوشته‌اید «خلیل ابن احمد با هوش سرشار خود مبانی آهنگ‌شناسی ایرانی را از ایرانیان ادیب گرفته و با شعر جاهلی تطبیق داده و به صورت کنونی در آورده است» یا نوشته‌اید «چگونه می‌توان انگاشت ملتی با این سابقه فرهنگی ... که اسنادش در اختیار محققان است ... از خلیل ابن احمد عروض خود را فرا گرفته باشد، زهی تصور باطل زهی خیال محال» سخنی است درست و بجا و پاسخی است دندان‌شکن بر شمس قیس خودباخته که می‌نویسد «صناعت شعر در بدو امر مخترع طبع عرب و مبتدع خاطر ایشان بوده است و عجم در کل ابواب آن تابع اند نه واضع» پاسخ دیگر بر شمس قیس و پیروان او همان است که از استاد احمدعلی رجایی آورده‌اید «شگفت‌انگیزتر آن است که بپذیریم اعراب که زندگانی معنوی آنان با اسلام آغاز شده است و خود به دوران تاریک پیش از اسلام نام جاهلیت داده‌اند، بی‌آنکه حکومت مرکزی و دین واحد و تمدنی داشته باشند و بی‌آنکه از شعر چند قرن پیش از اسلامشان اطلاع دقیق و درستی داشته باشند ناگهان به وزن عروضی رسیده‌اند».

اما اینکه نوشته‌اید «صراط خلیل ابن احمد را هنوز اصل عروض ... می‌شمارم» درخور تأمل است. اگر منظور بخش کردن مصراع به پایه‌های متوالی یا متناوب و ساختن واژه‌واره‌هایی (افاعیل عروضی) برای نشان دادن آهنگ است، سخنی است بجا، اما اگر منظور پذیرفتن افاعیل عروض عرب با زحافات پیچیده و ناکارآمد آن است (آنچه که هنوز عروضیان بر آن‌اند و شیوه رایج است) پسندیده نیست و با دیگر سخنانتان در تناقض است. به‌کارگیری (تن تن تن) یا الفبای موسیقی نیز با همه درستی، راه به جایی نمی‌برد.

اینجانب با پی بردن به رمز کار خلیل که شیوه واژه‌سازی عربی را در ساختن افاعیل عروض عرب به کار گرفته شیوه واژه‌سازی فارسی را برای ساختن واژه‌های مورد نیاز به کار گرفته‌ام و با افزودن پیشوند و پسوند به واژه «نوا» مجموعه نواها را پدیدآورده شعر فارسی را بر آن عرضه داشته‌ام تا آهنگ شعر را دریابم و سرانجام دریافتم که مجموعه «نواها» آهنگ هر شعر فارسی را با پایه‌های متوالی یا متناوب به ما می‌نمایاند و جامه‌ای است که بر تن شعر فارسی راست آمده است.

در جای دیگر نوشته‌اید بیت «ماییم و نوای بی‌نوایی / بسم‌الله اگر حریف مایی» وقتی با افاعیل قدیم پایه‌بندی کنیم (مفعول، مفاعلن، فعولن) یا هر نوع افاعیل دیگری تناسب هجایی را تداعی نمی‌کند و به دنبال نت‌نگاری رفته‌اید. در صورتی که اشکال در نوع برش‌زنی است نه در آهنگ. آنچه گوش می‌شنود با هر افاعیل هماهنگی پایه‌بندی کنیم آهنگین است، اما در اینجا چشم افاعیل را ناهماهنگ می‌بیند، اگر در پایه‌بندی نظم (۳،۳) یا (۴،۴) یا (۳،۴) و نه سه چهار را رعایت کنیم، هیچ‌گاه دچار ناهماهنگی پایه‌ها نخواهیم شد. بیت بالا نیز چنین تقطیع می‌شود «مستفعل، فاعلات، مستف (فع لن)» و در آهنگ‌شناسی نیز بدین صورت برش می‌خورد (آواهمه، خشس‌نوای، آوا) که نظم تناوبی آن کاملاً آشکار است همچنین مصراع «فواره چون بلند شود سرنگون شود» که پایه‌بندی آن را به شیوه سنتی (مفعول، فاعلات، مفاعیل، فاعلن) آورده‌اید و نوشته‌اید «هیچ تناسب هجایی را که معیار وزن است تداعی نمی‌کند»، اگر درست تقطیع شود تداعی می‌کند. آهنگ این مصراع با تقطیع درست چنین است:

«مستفعلن، مفاعل، مستفعلن، مفاعل(فعل)» یا به شیوه‌ای که در آهنگ‌شناسی آمده «آوای نی، نواهمه، آوای نی، نوا» که دقیقاً وزن متناوب را نشان می‌دهد. پس هر چه هست از شیوه ناساز و ناهمگون ماست. اما در مورد بیت «ای که پنجاه رفت و در خوابی / مگر این پنج روزه دریابی» که نمونه آورده‌اید تا نشان دهید که در آهنگ آن نه تکراری هست و نه تناوبی، باید اختیارات شاعری شادروان ابوالحسن نجفی را بپذیریم تا دریابیم که آهنگ اصلی هر مصراع از این بیت (فعلاتن، مفاعلن، فعلا/فعلن) یا (بنواها، نوای نی، بنوا) است و آهنگی است متناوب. نیک می‌دانید که اگر پایه نخست مصراعی فعلاتن بود می‌تواند به جای آن فاعلاتن بیاید و در پایه آخر نیز فع لن به جای فعلن نشیند؛ در مصراع نخست بیت مزبور از هر دو اختیار استفاده شده و در مصراع دوم فقط در پایه آخر این تفاوت هست. بد نیست بدانید در ۱۲ بیت (۲۴ مصراع) این مثنوی سعدی تنها مصراع نخست بیت پنجم (خجل آن کس که رفت و کار نساخت) در آهنگ اصلی و بدون اختیار شاعری آمده است و ۲۳ مصراع دیگر با بهره‌گیری از اختیارات شاعری سروده شده است (یک مصراع فقط در پایه آخر و ۱۳ مصراع فقط در پایه یکم و ۹ مصراع در هر دو پایه) این تفاوت‌های نامحسوس را گوش در نمی‌یابد و اگر جز این بود سعدی چنین نمی‌سرود. بنابراین در برش‌زنی مصراع‌ها برای یافتن آهنگ باید اولاً نظم (۳،۳) یا (۴،۴) یا (۳،۴) را رعایت کنیم. ثانیاً به اختیارات شاعری توجه داشته باشیم.

در پایان امید است این سخنان خاطر استاد را مکدر نساخته باشد. چه می‌توان کرد.

در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد